

مسجد، مادر تشکلها



حجت الاسلام حمیدرضا مهدوی بیات

(مشاور سابق سازمان ملی جوانان)

از سری جزوات پیشنهادی برای مطالعه در سومین دوره مدیریت فرهنگی

www.Tashkolha.ir

اول یک گفت‌مان عمومی

با نگاهی به صدر اسلام - دوره‌ی پیغمبر(ص) - و نیز به دوران انقلاب اسلامی، به نظر می‌رسد اگرچه مسجد کانون تحولات بوده است. لکن یک نکته‌ی پیش‌نیاز هم داشته است و آن این‌که اساس تحولات جامعه از جایی شروع می‌شده است و بعد آن تفکر و جریان نیاز به پای‌گاه‌سازی داشته است. لذا پیغمبر(ص) مبعوث می‌شود و مسجد ساخته می‌شود نه این‌که پیغمبر(ص) از مسجد بیاید. مگر آن‌که بگوییم کارکرد مسجد در همه‌جا وجود داشته است مثلاً غار حرا برای پیغمبر(ص) مسجد بوده است و اصلاً کل زمین به تعبیر پیغمبر(ص) مسجد است: «جعلت لی الارض مسجداً». یعنی از هر قسمتی از زمین می‌شود برای بندگی خدا استفاده کرد.

در انقلاب هم همین‌طور است، وقتی حرکت امام(ره) و اندیشه‌ی اسلامی راه می‌افتد این‌طور نیست که فقط مساجد حرکت کنند اما دانش‌گاه و بازار و مدرسه و... نقطه‌ی مرکزی مورد اتفاق‌شان نهایتاً مسجد است. حال واقعاً مسجد نقطه‌ی آغاز یک حرکت بوده است و یا نقطه‌ی قرار یک حرکت؟ به نظر می‌رسد دومی است، بی‌شک اگر همین پذیرفته بشود و یا قابل اعتنا تلقی شود، می‌شود بررسی کرد که چرا الان مساجد خیلی فعال نیستند؟

الآن جامعه ما از یک گفت‌مان عمومی قابل قبول و مورد اعتماد همه که بتواند حرکت ایجاد کند محروم شده است و یا نتوانسته‌ایم آن گفت‌مان را حفظ کنیم. چون بالاخره دوران انقلاب بوده، دوران جنگ بوده، و بعد از جنگ هم یک فضای چشم‌گیری از آثار جنگ، بعد هم کم‌کم آن اتمسفر یا جو عمومی ضعیف شده و مساجد دیگر نتوانسته‌اند به عنوان قرارگاه گفت‌مان جدیدی مطرح شوند. پس اگر قرار باشد چه تشکل‌ها و چه آحاد مردم به مسجد برگردند، باید دید فضای عمومی جامعه و گفت‌مان آن چه آفتی خورده که تجمعات مردم ضرورتی برای حضور در مساجد پیدا نمی‌کنند؟ وقتی یک مکان یا یک فضا از کارکرد آرمانی‌اش خالی بشود خود به خود محل تاخت و تاز امیال و هواهای نفسانی و آرزوهای کوچک و... می‌شود. ما زمان جنگ هم حتماً این اختلافات را داشته‌ایم؛ لکن هیچ‌گاه توجهی به آن‌ها نمی‌کردیم. چون در مقابل آن فضا و آرمان خیلی کوچک بوده است، حتماً همیشه چهار تا پیرمرد بوده‌اند که گیر بدهند به جوان‌ها ولی هیچ‌کس یادش نمی‌آید که گفته بشود در مساجد نمی‌شود کار کرد. پس برای احیای مساجد هم ما باید بدانیم در جامعه دنبال چه هستیم.

جایگزین‌هایی برای مسجد!

نکته‌ی دوم این‌که به واسطه‌ی همین خلایی که ایجاد شده است یک اشتباهی اتفاق افتاد و آن این‌که عده‌ای - از نخبگان فکری یا مدیران - گفتند کانون فرهنگی درست کنید و جوان می‌خواهد فعالیت کند برود در NGO. بدون این‌که بررسی کنند که آن اولی چه می‌شود؟ این اتفاق افتاد و ساختارهای موازی مسجد را زیاد کردیم که حالا دیگر اصلاً احساس ضرورت حضور در مسجد هم کم شده است. لذا این‌که آیا مستقیماً پرداختن به مسجد جواب مسأله را می‌رساند واقعاً ظلم است به مسجد. نه این‌که مساجد ضعف ندارند ولی همه‌ی اشکال این‌جا نیست. فرض کنید بیست میلیون جوان را هم آوردیم در مسجد، هیچ‌کس هم به آن‌ها گیر نداد چه کار کنند؟ نماز بخوانند فقط؟ این‌که همان کارکرد حداقلی مسجد است، چه انگیزه‌ای و چه آرمانی باید احیا بشود؟

موقعی که اولین فرهنگ‌سرا را در تهران تأسیس کردند ما با شهردار تهران بحث کردیم که چرا این راه انداختید گفتند خوب همه‌ی جوان‌ها به مسجد نمی‌روند و مساجد برای خیلی از جوان‌ها دیگر جذابیت ندارند، ما می‌خواهیم این کار را بکنیم! گفتیم چرا مسأله را حل نمی‌کنید؟ فکر نمی‌کنید این تفکر غیر اسلامی است چون می‌گویید شما که دوست دارید گیتار بزنید بروید این‌جا، می‌خواهید قرآن بخوانید بروید واحد قرآن، می‌خواهید موسیقی کار کنید آن‌جا و هر کسی بنا به کارش باید تفکیک بشود! در حالی‌که مسجد می‌گوید همگی یک نگاه، یک وظیفه، یک حرکت، یک اثر. لذا این‌که چرا تشکل‌ها به مسجد نمی‌روند این‌ها فقط تقصیر مسجد نیست.

ولی چرا روی مسجد آن قدر اصرار است و چرا باید بچه‌ها را به مسجد برگردانیم؟ یکی به خاطر این است که مسجد در جوامع اسلامی آزادترین مکان است برای فعالیت، یعنی کسی تا زمینی را وقف کرد از دست او خارج است و مال خداست، روایت داریم که اگر کسی ادعای مالکیت مسجد را بکند جایش در جهنم است، چون وقف است. تا دیروز مال خودت بوده است ولو سر نبش خیابان آفریقا هم بوده و متری شش میلیون می‌ارزد، هزارمتر نه ده هزارمتر اما تا گفتم من این را برای خدا وقف کردم دیگر برای تو نیست. سهمی که تو داری و آن سهمی که آدم غریبه دارد هیچ فرقی نمی‌کند یعنی تو می‌روی در محیطی که نه متعلق به دولت است نه ملت، آزادتر از این می‌شود؟

از طرف دیگر موانع یا محدودیت‌هایی هم که هست خودش یک فرصت است؛ این که مکان، تقدسش باعث می‌شود که خودش محدوده و نوع فعالیت‌اش را تعریف کند. یعنی ما نمی‌توانیم در مسجد رقص بگذاریم، کنسرت موسیقی نمی‌توانیم بگذاریم، نمی‌خواهم بگویم آنها صد در صد غلط است اما مسجد به خاطر روح و فضای حاکم بر آن جای پاک‌ترین، ناب‌ترین و قشنگ‌ترین فعالیت‌ها است.

مسجد مرکز اعتماد عمومی

نکته‌ی سوم این که اعتماد به مسجد - با همه‌ی ضعفی که امروز پیدا کرده است - در کنار هر ساختار دیگری حتی هیأت‌ها از نظر نسل جوان و متولیان آن غیرقابل مقایسه است. اگر بگوییم بچه به کلاس مسجد برود یا همان درس را با همان استاد به جای دیگر، هم خود او و هم خانواده‌اش به مسجد بیشتر اعتماد می‌کنند. چرا؟ چون مکان دارد برای خودش اعتبار هم می‌آورد یک دلیل‌اش هم این است که مشخص است کجاست و چیست. اصلاً در مسجد یک چیز خیلی خوب محدودیت است.

کارکردهای مسجد من المهد الی اللحد همه چیز را پوشش می‌دهد از تولد و ازدواج و کار اقتصادی و اجتماعی، علمی همه را شامل می‌شود چون تعریف ما از مسجد این است، مکانی که در آن حد و مرز نوع و گستره‌ی فعالیت فقط حد و مرز شرعی است یعنی جایی است که همه می‌توانند جمع شوند و همه کار خوبی بکنند، خوبی هم یعنی کاری که پا را از مرز شرع فراتر نگذاریم و البته به آن حال و هوای مسجد هم لطمه نزند. لذا اگر قرار باشد در مسجد به عنوان مهم‌ترین ساختار تجمع و تشکل جوان‌ها سرمایه‌گذاری بشود باید ظرفیت‌ها خوب دیده بشود. با این حال، اصلی‌ترین تغییراتی که باید در تشکل‌ها و مساجد برای وصول به تعامل شایسته اتفاق بیفتد چیست؟ بخشی از ساختارهای حکومتی (دولتی) که توانستند مساجد را به هر ترتیب زیر نظر بگیرند مثل مرکز رسیدگی به امور مساجد یا سازمان تبلیغات این‌ها باید ابتدا خودشان یک تغییرات نگرشی‌ای درباره مسجد ایجاد کنند البته الان من دقت کردم یک تفاوت‌هایی با دهه‌ی شصت ایجاد شده است. ساختار مدیریت مسجد عوض شده، روحانی مسجد، محور کار است، همه چیز باید با ایشان هم‌آهنگ شود و... اما آن‌چه که می‌تواند عامل آشتی جوان‌ها با مسجد باشد به نظر من قبل از این که بخواهیم یک تغییرات ریز ساختاری بدهیم، تغییر ذهنیت جوان‌ها است که بخش عمده‌اش واقعاً ذهنیت‌های نابجای جوان‌ها است که هنوز نرفته مسجد می‌گوید مسجد که نمی‌گذارند کاری کنیم.

ما اول باید کارکرد صریح درجه یک مسجد را که نماز است فعال کنیم، خود مسجد باید فعال بشود به معنای این که همین کارکرد اصلی ارزشمند نماز جماعتش باید جدی گرفته بشود. من در اصفهان یک مسجدی رفتم اخیراً گفتند امام جماعت آن در شصت سالگی طلبه شده است، مسجد به آن بزرگی جا نبود و جمعیت جوان و اقشار مختلف موج می‌زد چرا چون یک روحانی خودش را وقف مسجد کرده بود از اول هم با مردم قرار گذاشته بود، یکی از جملاتی که از هر کس پرسیدم تأییدش می‌کرد می‌گفتند ایشان از همان روز اولی که آمد صحبت کرد گفت هر وقت دیدید من به مسجد نیامدم تابوت را بیاورید در خانه‌ام، مطمئن باشید من نه به بهانه‌ی میهمانی و نه سفر مسجد را ترک نمی‌کنم، اگر نیامدم بدانید مردم و تابوت را بیاورید.

پس اول باید یک میخی به مسجد زد مساجد بروند خودشان را اصلاح کنند فعال بشوند و نماز را برگزار کنند. یک گام از این طرف اگر مسجد نمازش فعال بشود به نظر من یک بخشی از مشکل آن طرف حل می شود نماز که فعال شد کم کم یک جمعیتی خواهند آمد این جمعیت می توانند کمک کنند، نقد کنند، پیش نهاد دهند و... .

پیوند تشکل های بیرونی با مساجد

اما برای تشکل ها چه بشود؟ در مساجد از نظر فعالیت تشکلی سرفعلی بسته شده درحالی که مدارس این طور نیست، پس کجا باید تشکل ها را جا بدهیم؟ ارشاد به نحوی کانون فرهنگی - هنری مساجد را جا داده است و آن هم همه جا نیست اما بسیج همه جا هست همان مساجد تعطیل هم بسیج دارند. لذا باید برای این فکری کرد. در ذهن جوان حتی بزرگ ترها وقتی می گویند مسجد یعنی بسیج و وقتی گفتیم برویم مسجد فعالیت کنیم یعنی بسیجی بشویم و لذا آن هایی که به هر دلیلی ولو غلط با بسیج میانه ی خوبی ندارند خود به خود دور مسجد را خط می کشند، حداقل اگر بتوانند تفکیک هم بکنند می گویند برویم نماز بخوانیم و برویم دنبال کارمان.

لذا هر فعالیتی که در مسجد رخ می دهد منحصر به بسیج است بسیج هم خیلی عالی و مقدس و لازم است اما باید یک فکری کرد که آیا تشکل های دیگر می توانند از یک مرجع مؤثری بیایند و در مساجد جا پیدا کنند یا نه؟ بسیج ساختار دارد، قانون دارد حرفش پیش می رود، ضمن این که بالاخره نطفه ی بسیج هم در مساجد شکل گرفته است ولی تشکل های دیگر این طور نیستند، حتی کانون های فرهنگی هنری مساجد واقعیت شان این است که مال مسجد نیستند، یک ساختمانی می گیرند بعد می گویند آن طرف خیابان کانون فرهنگی هنری فلان مسجد است! اما بسیج را باید در خود پایگاه مسجد به آن جا بدهند و این قدر قدرت دارد که در هیأت امنای یکی از اعضا، فرماندهی بسیج است. پس مشکلی که باید این جا حل بشود یکی این است که بالاخره یک ساختاری مثل سازمان ملی جوانان یا وزارت کشور یا هرکسی که بالای سر این بچه ها هستند بیایند فکر کنند و مساجد را یدک یک سری از این تشکل ها بکنند، حداقل آن هایی که می خواهند در مساجد فعال شوند و بعد هم آن هایی که نمی خواهند یا اصلاً ذهنیت نداشتند را کم کم جذب کنند. چون الان برای یک تشکل صد درصد دینی هم هیچ پشتیبانی نداریم که بگوید یک اتاق بدهند یا سالن مساجد را بیایند هفته ای دو جلسه استفاده کنند.

تشکل های بر آمده از مساجد

شاید بشود در مساجد، تشکل ها را از مسجد تشکیل بدهیم، یعنی به جای این که تشکل را از بیرون اضافه کنیم به مسجد، از مسجد تولید کنیم که به بیرون خدمت کند. مگر اردوهای جهادی نمی خواهیم؟ بیایند در مسجد فعالیت کنند بگویند هر کس می خواهد خدمت کند به فقرا بیاید ثبت نام کند و تشکل شان را برقرار کنند. ما یک امام جماعتی داشتیم، بچه بودیم در یک محله ای یک مسجد جامع خوبی هم بود که باشگاه و همه چیز دارد، من الان هر چه دارم می گویم از کار ایشان بود - حاج آقای مجیدی - که از داخل مسجد تشکل تولید می کرد.

اولاً که حقیقتاً روحانی بود، حمام عمومی می رفتم می دیدم حاج آقا دارد دلاکی می کند، دارد کیسه می کشد و همان طور یک حدیثی هم می گوید، می رفتم قصابی می دیدم آن جاست و... ایشان از داخل مسجد نزدیک پنجاه تشکل ساخته بود. مثلاً چند تا از بچه ها را که دانشجو بودند این ها را دور هم جمع می کرد و یک جلسه ی توجیه و بعد هم دائماً انرژی می داد که کانون دانش جویان را راه انداختند. کارشان به سه تا اختراع رسید در کشاورزی و... خودش هم در جهاد سازندگی کار می کرد این ها را پر و بال داد و رفتند در مازندران کارشان را تست کردند موفق شد، خط تولید و... و امثال این ها. دید یک عده طلبه اند کانون طلاب راه انداخت، کانون طلاب این قدر توسعه پیدا کرد که یک حوزه ی علمیه زدند کنار مسجد، کانون ورزش کاران، کانون هنرمندان و غیره.

ایشان کارشان این بود که ظرفیت‌های داخل مسجد را فعال می‌کرد بعد آن موقع آدم‌های بیرون مسجد به این تشکلهای مسجدی وصل می‌شدند. یک شب بین دو نماز بلند شدند گفتند داشتیم می‌رفتم قم دیدم از این‌جا تا آن‌جا بیابان است گفتم چه خوب می‌شود در این‌جا درخت بکاریم با مسئولین جهاد هم صحبت کردم گفتند ما نمی‌توانیم، نیروی انسانی می‌خواهد که کار کنند و بکارند و این‌ها، گفتم شما فقط تانکر آبش را به من بدهید... جمعیت زن و مرد و همه را جمع کردند و گفتند که در بیابان می‌خواهیم درخت بکاریم و ما درخت می‌کاشتیم... بعد خود این شد یک تشکل جهادی که می‌رفتند روستاها و خدمت رسانی می‌کردند...

بنابراین یک راه این است که مساجد ما به این سطح برسند که همین پتانسیل‌ها که همه را امام جماعت باید بداند، قدر بدانیم. یکی نویسنده است و یکی استاد دانشگاه، یکی انرژی بازی دارد. وقتی این‌ها بیایند فعال بشوند خود به خود این‌ها پایگاه‌شان می‌شود مسجد، حالا وقتی پنج تا از دانشجویان خوب ما شدند کانون دانشجویان مسجد، خودشان دوستانشان را هم می‌آورند در کانون مسجد. من خودم جذب‌شده‌ی ورزش هستم یعنی عشقم ورزش رزمی بود، باشگاه‌ها هم که سالم نبودند شنیدم این‌ها کنگ‌فو دارند، استادش هم یک بسیجی قدرتمندی است که خیلی هم درجه‌اش بالاست آمد این‌جا. شب داشتیم بالای مسجد که باشگاه بود می‌دویدیم که من متوجه شدم یک آقای با ریش بلند، کچل و با پیراهن شلوار سفید دارد می‌دود، یک ذره دویدیم گفت بچه‌ها بنشینید من برایتان گلابی گرفته‌ام شسته‌ام بخورید، تا ما بخوریم دو تا حدیث برای ما گفت و ما را جذب کرد و هفته‌ای یک بار می‌آمد قاطی ما...

پنجاه تا تشکل را ایشان راه اندازی کرد، فقط هم استارتش را می‌زد، هدایت معنوی می‌کرد تشویق می‌کرد، تا آن‌جا هم که توان داشت پی‌گیری می‌کرد و بعد خودش می‌رفت کنار. این آدم بسیار پرکار و خوش‌فکر بود. یک دفعه وسط دو نماز می‌گفت دوتا دختر خانم هستند این‌طوری‌اند این خصوصیات را دارند هرکس پسر خوبی دارد بگوید تا من معرفی کنم به آن‌ها، مردم می‌آمدند - مثل زمان پیغمبر(ص) - می‌گفتند ما دختر داریم و اگر آدم مسجدی است بیاید برای خواستگاری. می‌نشست کتاب معرفی می‌کرد به مردم. گاهی ما را می‌برد کهریزک به این پیرزن‌ها و پیرمرد‌ها رسیدگی کنیم و... ایشان در حد مسجد خودش لااقل گفتمان خدمت‌رسانی‌اش جدی شده بود لذا ما اگر می‌خواستیم واقعاً موثر باشیم باید می‌رفتیم به این مسجد که بدانیم کار جدید چه هست؟ پس یک کار به نظر من این است که مساجد بشوند «مادر» تشکلهای که از درون مسجد این‌ها فعال بشوند چون همه در بیرون مسجد احتمالاً عضو یک جمعی هستند و چرا این جمع را در مسجد شکل نمی‌دهند چون فکر نمی‌کنند که مسجد به این کار هم اختصاص داشته باشد.

البته آبادانی مسجد و نقطه شروعش به روحانی‌اش است. یک روحانی اگر باور کند که در مسجد چه قدر ظرفیت است همه کارش آن می‌شود، تاریخ ما هم نشان می‌دهد که علمای بزرگ همیشه روی مسجد تمرکز داشته‌اند و یک مسجد را پایگاه خودشان قرار می‌داده‌اند و می‌گفتند که هر کس کاری دارد بیاید و از این‌جا شروع کند. در قم یک کارهایی دارد انجام می‌شود مثل آموزش مدیریت مسجد یا جدی شدن بحث ائمه جمعه، بحث انتخاب و گزینش ائمه‌ی جماعات اما ما کلاً یک کاستی ظرفیت روحانی داریم، روحانیون ملبس درس خوانده تعدادشان خیلی کم است نیازها زیاد است، هر پادگانی روحانی می‌خواهد، هر اداره‌ای روحانی می‌خواهد همه جا به روحانی نیاز است و تعداد روحانی اولاً کم است بعد تازه بعضی‌ها مخصوص تبلیغ هستند بعضی دیگر مخصوص نوشتن هستند بعضی‌ها در حد تخصصی در دانشگاه‌ها می‌توانند کار بکنند و... . لذا یک مشکل کمی داریم و در مقابل یک ضعف جدی کیفی هم داریم که ان‌شاءالله باید جدی‌تر کار بشود.